

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی تفاوت کلام مرحوم شیخ و آخوند (در بیان اول دلیل عقل در حجیت خبر واحد) عرض کردیم بیان اول از دلیل عقلی طبق آنچه که مرحوم شیخ در رسائل عنوان فرموده و مرحوم آخوند به بیان دیگری ذکر کرده که اشکالات شیخ بر آن وارد نشود، مرحوم آخوند فرمود می‌توانیم ادعا کنیم با علم اجمالی به اخباری که مثبت برای تکلیف هست، اگر در اطراف این علم اجمالی احتیاط کنیم، به مقتضای قاعده احتیاط باید به اخبار موجود در دستمان عمل کنیم. اینجا این نکته را عرض کنیم که مرحوم شیخ اگر رسائل را مراجعه فرموده باشید، از اینجا شروع می‌کنند که روایات ما اگر علم تفصیلی به صدور آنها از ائمه معصومین (ع) داشتیم، به مقتضای علم تفصیلی باید عمل کنیم؛ اما حالا می‌گوییم یک علم اجمالی داریم به این که کثیری از این روایات از ائمه (ع) صادر شده است. و حالا منشأ این علم اجمالی و یا به تعبیر ایشان اسباب این علم اجمالی چیست؟ همین که انسان می‌بیند روات و اصحاب ائمه اهتمام فراوانی داشتند که روایات را ضبط، تدوین و منتشر کنند، این اهتمام برای ما علم اجمالی می‌آورد که کثیری از این روایات از امام معصوم (ع) صادر شده است. و چون علم تفصیلی به صدور هر کدام نداریم، نبوت به ظن می‌رسد؛ یعنی بگوییم به روایاتی که ظن به صدور آنها داریم، عمل کنیم. مرحوم شیخ این بیان را دارند و بعد می‌گویند لازمه‌ی این بیان یکی از اشکالاتی که به این بیان وارد می‌شود، این است که ما به روایاتی که ظن به صدور داریم، فقط عمل نکنیم؛ بلکه به روایاتی که ظن به مضمون آنها پیدا می‌کنیم، عمل کنیم؛ برای اینکه این علم اجمالی می‌گوید بسیاری از این روایات از ائمه (ع) صادر شده است.

خود صدور که موضوعیت ندارد. آنچه که محور این علم اجمالی است، مضامین اخباری است که ائمه معصومین (ع) بیان کردند. کسانی که دلیل عقلی را برای حجیت خبر واحد آوردند، نتیجه بیانشان این است که حالا که علم تفصیلی به صدور این روایات نداریم، نوبت می‌رسد به هر روایتی که ظن به صدور آن داریم؛ و این یک راه طبیعی است. اگر علم داشتیم که این روایت از امام (ع) صادر شده است، باید به آنها عمل می‌کردیم؛ حالا که علم نداریم، در مرحله بعد عقل می‌گوید به روایاتی که ظن به صدور دارید عمل کنید. مرحوم شیخ اینجا اشکال کرده که ما چرا مضمون الصدور را به عنوان نتیجه قرار دهیم، بلکه مضمون المضمون را باید ملاک قرار دهیم؛ برای اینکه صدور خبر در مسئله تکلیف موضوعیت ندارد. آنچه که در مسئله تکلیف دخالت دارد، متن خبر و مضمون خبر است. پس باید بگویید آن مضمونی که مورد ظن هست باید به آن عمل کنیم نه به آنچه که ظن به صدورش داریم. مرحوم آخوند در کفایه این بیان را طوری تقریر کردند که اصلاً مسئله ظن به صدور و اشکال مرحوم شیخ وارد نمی‌شود. مرحوم آخوند می‌گوید ما علم اجمالی داریم به اینکه بسیاری از اخباری که در دست ماست، مثبت برای تکلیف است. بسیاری از اخباری که از ائمه (ع) صادر شده، تکالیف ما در میان آنهاست. یعنی متعلق علم اجمالی را تکالیف واقعی در میان این اخبار قرار می‌دهد؛ که دیگر آن اشکال شیخ و مسئله مضمون و ظن به صدور مطرح نمی‌شود. مرحوم آخوند در این جهت مشکله را حل کرده است. اما اختلاف مهم مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در مسئله انحلال است. در بحث گذشته عرض کردیم در اینجا مجموعاً سه علم اجمالی وجود دارد: علم اجمالی اول، علم اجمالی دوم و علم اجمالی سوم.

علم اجمالی اول این بود که می‌گفتیم علم اجمالی داریم به این که خداوند تبارک و تعالی برای ما یکسری تکالیفی قرار داده است؛

ما چه این روایات باشد و چه نباشد، امارات ظنیه، شهرت، اجماع منقول باشد یا نباشد، می‌گوییم علم اجمالی داریم که خداوند ما را رها نکرده و تکالیفی برای ما قرار داده است. و متعلق علم اجمالی دوم تکالیف ضمن امارات و اخبار است. یعنی علم اجمالی داریم که تکالیف ضمن این روایات ذکر شده است. و علم اجمالی سوم تکالیفی است که ضمن روایات آمده. ببینیم که در اینجا واقعاً حق با مرحوم شیخ است یا مرحوم آخوند؟ مرحوم شیخ ادّعایی که در کتاب رسائل دارد، این است که با علم اجمالی سوم، علم اجمال دوم منحل نمی‌شود. در انحلال علم اجمالی اول به علم اجمالی دوم هیچ خلاقی وجود ندارد. حالا باز قبل از اینکه این را هم توضیح دهیم، به عنوان مقدمه این را یاد آوری کنیم که ما دو نوع انحلال داریم؛ یک انحلال حقیقی داریم و یک انحلال حکمی. اگر شما ببینید یکی از این او ظرف نجس است و بعد علم تفصیلی پیدا کنید به نجاست یک ظرف معین، اینجا می‌گویند این علم تفصیلی علم اجمالی قبل را منحل می‌کند به انحلال حقیقی؛ دیگر علم اجمالی وجود ندارد. اما معنای انحلال حکمی این است که یکی از اطراف، از اطراف علم اجمالی خارج می‌شود؛ مثلاً به دلیل معتبر، به یک خبری یکی از اطراف علم اجمالی از داخل علم خارج شود. آن وقت در جایی که سه علم اجمالی داریم، به طوری که یک علم اجمالی دوم می‌آید ضمیمه می‌شود به علم اجمالی اول؛ یک علم اجمالی سوم ضمیمه می‌شود به علم اجمالی دوم. اینجا در این که آیا اساساً انحلال هست یا نیست، در کبری اختلاف است.

همان مثالی که در بحث گذشته عرض کردیم؛ اگر علم اجمالی دارید که پنجاه گوسفند از گله‌ی هزارگوسفندی غصبی است، اگر یک علم اجمالی دوم پیدا کنید که در میان این گله پنجاه گوسفند سفید غصبی است، اینجا در خود کبری اختلاف است که آیا علم اجمالی اول به وسیله این علم اجمالی دوم منحل می‌شود یا نمی‌شود؟ مثال ساده‌ترش این است که شما سه ظرف دارید؛ علم اجمالی دارید که یکی از این سه ظرف نجس است. این علم اجمالی اول، بعد یک علم اجمالی حاصل می‌شود که در میان این سه ظرف یکی از دو ظرف ب و ج نجس است، حالا آیا علم اجمالی اول منحل می‌شود به طوری که ظرف الف به طور کلی از دایره علم اجمالی خارج شود؟ در این کبرایش اختلاف وجود دارد. آیا در چنین موردی، انحلال حکمی محقق است؟ اختلاف وجود دارد. مرحوم شیخ در کبری قائل به انحلال است؛ مرحوم آخوند هم قائل به انحلال است (این را دقت کنید)؛ در چنین مواردی که علم اجمالی دوم ضمیمه می‌شود به علم اجمالی اول، یا علم اجمالی سوم می‌آید ضمیمه می‌شود به دومی، هر دو بزرگوار قائل به انحلال از حیث کبری هستند؛ اما پس چرا در اینجا اختلاف کردند؟ وقتی کتاب رسائل را ببینید مرحوم شیخ تقریباً می‌خواهند بفرمایند این مطلبی است که لا ینکره الفقیه؛ دایره علم اجمالی سوم اخبار و روایات است؛ و با این علم اجمالی سوم، علم اجمالی دوم منحل نمی‌شود. دایره علم اجمالی دوم امارات و اخبار است؛ یعنی علم اجمالی به وجود تکالیفی در میان امارات ظنیه به اخبار داریم، حالا که علم اجمالی سوم درست شده است، یعنی علم اجمالی به تکالیف در میان اخبار. مرحوم شیخ می‌فرماید علم اجمالی دوم با علم اجمالی سوم منحل نمی‌شود. مرحوم آخوند می‌فرماید علم اجمالی دوم با علم اجمالی سوم منحل می‌شود. اینجا بحث مهم این است که چرا با وجود این که در کبری اختلاف ندارند، و هر دو در کبری انحلالی هستند، چه شده که مرحوم شیخ در این مورد از نظر صغری انحلال را نمی‌پذیرد؛ ولی مرحوم آخوند در همین مورد از نظر صغری انحلال را می‌پذیرد؟

یعنی به عبارت دیگر، نزاع بین مرحوم آخوند و شیخ در مسئله انحلال و عدم انحلال، نزاع کبری نیست؛ نزاع، نزاع صغری است. حالا که نزاع، نزاع صغری است، وجه این اختلاف چیست؟ اینجا باز مطلب را توضیح بدهیم؛ مرحوم شیخ می‌فرمایند: شما علم اجمالی دارید به این که یکسری تکالیف واقعیه در ضمن این امارات و اخبار هست، اگر آمدید در دایره اخبار فقط احتیاط کردید، باز علم اجمالی نسبت به امارات به قوّت خودش باقی می‌ماند، باید آنجا هم احتیاط کنید. یعنی اگر اماره‌ای مثل اجماع منقول برای شما تکلیفی آورد، احتیاط اقتضا می‌کند که بر طبق آن عمل کنید؛ چون علم اجمالی برای شما لزوم احتیاط می‌آورد. اما مرحوم آخوند می‌فرمایند: همین مقدار که در دایره اخبار احتیاط کردید، کافی است. می‌گوید اگر یک اماره‌ی ظنیه‌ای برای شما تکلیف آورد، برای شما دیگر احتیاط واجب نیست. آنچه که مهم است، این است که منشأ این اختلاف چیست؟ مرحوم شیخ تقریباً در رسائل ادّعای وضوح و وجدانی بودن مطلب را می‌کند؛ می‌فرماید این مطلب، مطلب وجدانی است که پاره‌ای از روایات دارید؛ و شما اگر به روایات فقط از باب احتیاط عمل کردید، این سبب انحلال نمی‌شود. امارات را

هم باید احتیاط کنید و می‌گویید هر فقیهی وقتی به وجدانش مراجعه می‌کند این را قبول می‌کند. اما می‌بینیم از این طرف هم مرحوم آخوند خیلی به صراحت و به وضوح می‌فرماید: وقتی شما به روایات احتیاط کردید، بر طبق روایات این کافی است. این علم اجمالی شما را از بین می‌برد و منحل می‌کند.

بیان مرحوم صاحب منتقى الاصول در جمع بین کلام مرحوم شیخ و آخوند

نکته‌ای در کلام صاحب منتقى الاصول (رض) برای جمع بین اختلاف شیخ و آخوند هست. بعد از اینکه ایشان هم فرموده این اختلاف کبروی نیست و صغروی است، در جمع بین کلام شیخ و آخوند می‌فرمایند: در اینجا دو مطلب وجود دارد. **مطلب اول** این است که بعد از آن که ما در دائره اخبار احتیاط کردیم، احتیاط می‌گویید به مقداری عمل کنید که معلوم بالاجمال انجام شود. ده هزار روایت دارید، می‌گویید در میان این ده هزار روایت لا اقل هشت هزار تکلیف وجود دارد، مثلاً. به هشت هزار روایت عمل کنید دو هزار روایت که باقی مانده، امارات ظنیه هم که برای ما تکلف‌آور هستند این هم باقی مانده است. اینجا نسبت به امارات و آن دو هزار روایت دو مطلب وجود دارد؛ یک مطلب این است که می‌گوییم علم اجمالی داریم به این که از این دو هزار روایت و صد اماره ظنیه، برخی مطابق با واقع است. **مطلب دوم** این است که بگوییم این دو هزار روایت با این اماره‌ی ظنیه، علم اجمالی داریم که یک تکالیف جدیدی را برای ما می‌آورد. اگر مرحوم شیخ بخواهد عدم انحلال را قائل شود، باید این دومی را اثبات کند؛ یعنی بگوید شما با انجام معلوم بالاجمال در اطراف روایات باز هنوز یک مقدار علم به تکلیف زاید در بقیه روایات و امارات دارید، هنوز تکالیف دیگری در میان آنها هست که در میان این هشت هزار نیست. اما اگر احتمال بدهیم این تکلیف در میان این دو هزار و چندین امارات که بعضی از اینها مطابقت با واقع هم دارد، منطبق است؛ در ضمن همان معلوم بالاجمالی که انجام دادیم، این انحلال به وجود می‌آید. (دقت کنید این را توضیح بدهیم تا نکته فرمایش ایشان روشن شود) می‌فرماید: اول مسئله اخبار را بگوییم؛ ده هزار روایت داریم که علم اجمالی داریم؛ الآن دیگر نمی‌گوییم همه ده هزار تکلیف ماست، اما علم اجمالی داریم یک مقدار زیادش تکلیف واقعی است. و آن حدود هشت هزار است. اگر آمدیم به هشت هزار عمل کردیم، به آن مقدار معلوم بالاجمال عمل کردیم. آن بقیه روایات که باقی می‌ماند و آن امارات، در این روایات و امارات می‌گوییم علم اجمالی داریم که در میان اینها تکالیفی وجود دارد که مطابق با واقع است.

می‌فرماید اگر منظور شیخ این است، این حرف درست است. هیچ فقیهی نمی‌تواند آن را انکار کند. می‌گوید بعد از اینکه به این هشت هزار روایت عمل کردیم، باز علم اجمالی وجود دارد که در میان بقیه روایات و امارات، یک روایت و اماره‌ای که مطابق با واقع باشد داریم؛ و از این جهت، بخواهد بگوید علم اجمالی دوم منحل نمی‌شود، حرفی درست است. اما **مطلب دوم** این است که بگوییم در میان بقیه روایات و امارات تکلیفی زاید بر آنچه که معلوم بالوجدان بود، وجود دارد؛ که این هم قابل اثبات نیست. یعنی مرحوم آخوند این را می‌گوید که همین مقدار که احتمال دهیم تکالیف ضمن امارات و آن دو هزار، در ضمن آن معلوم بالاجمال انجام شده است، همین مقدار سبب انحلال می‌شود. تا اینجا این فرق بین کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند را بیان کردیم. اما از جاهایی که مرحوم محقق نائینی خیلی مفصل بحث کرده، و بسیار **إن قلت و قلت** در مسئله ذکر کرده، این مسئله است؛ و چه بسا از کلمات مرحوم نائینی هم استفاده می‌شود که ایشان انحلال را پذیرفته‌اند. این نکته را دقت کنید که برخی فرموده‌اند در کلمات مرحوم نائینی تهافت است؛ اول انحلال را پذیرفته است و بعد در ذیل کلامش در فوائد الاصول پذیرفته است. حتماً آقایان امشب فوائد الاصول را ببینید. ادعا شده که ایشان در صدر کلامش انحلال را پذیرفته اما در ذیل پذیرفته است؛ یعنی در صدر کلامش مثل مرحوم شیخ شده و در ذیل کلامش مثل مرحوم آخوند شده است؛ اما آنچه که مهم است این است که فرق این لزوم احتیاط با جایی که ما می‌گوییم **هذا الخبر حجة چیست؟** که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم. و **صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين**.